



مؤلفه‌های کم‌خردی از نظر فردوسی بر اساس شخصیت کیکاووس

رسول کردنوقایی*^۱ نسا کرمی^۲ آرزو دلفان بیرانوند^۳ نجمه نظری^۴

1. دانشیار گروه روانشناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
2. کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
3. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
4. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: 1396/12/15

دریافت: 1395/10/24

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی مؤلفه‌های کم‌خردی از نظر فردوسی بر اساس شخصیت کیکاووس صورت گرفته است. این پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل شاهنامه‌ی فردوسی بود که از طریق نمونه‌گیری هدفمند، شخصیت کیکاووس به‌عنوان فرد کم‌خرد انتخاب شد. متن شاهنامه با روش تحلیل محتوا و با استفاده از سه فرایند پیاده‌سازی، کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های کم‌خردی را می‌توان شامل (ضعف دین‌داری و ضعف اخلاق)، (ضعف تفکر/ آگاهی)، (ضعف ادراک حقایق و ذهنیت گرایبی/ فرافکنی)، (ضعف همدلی / عاطفی و ضعف حمایت/ خدمت کردن) و (ضعف ارتباط و ضعف کسب تجارب و ضعف ارزش‌های فرهنگی) دانست.

واژگان کلیدی: خرد، نظریه‌های خرد، کم‌خردی، فرهنگ، کیکاووس، و شاهنامه

1. مقدمه

پسچیدگی مفهوم خرد بر اساس فرهنگ‌ها به این منجر شده که تا کنون تعریف جامعی از خرد از سوی نظریه‌پردازان بیان نشود؛ با وجود این، در این زمینه که خردمندی مشتمل بر دانش شناختی، درک و بینش، تفکر تأملی، تلفیق دیدگاه فرد و منافع فرد در تعامل با منافع و رفاه دیگران است، نوعی توافق کلی وجود دارد (آردلت، ۲۰۱۱). نظریه‌پردازان بر اساس رویکردهای ضمنی و تصریحی به مطالعه خرد در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازند. استرنبرگ (۱۹۸۶) در پژوهشی درباره ماهیت هوش، خلاقیت و خردمندی به‌نوعی از رویکرد ضمنی بهره‌گرفت. در بررسی او شش عنصر توانایی استدلال، زیرکی و ذکاوت، یادگیری از محیط، قضاوت، استفاده سریع و بلافاصله از اطلاعات و هوشمندی، عناصر زیربنایی به‌دست‌آمده برای خردمندی بودند. براون^۱ (۲۰۰۲) با بهره‌گیری از رویکرد تصریحی، خرد را سازه‌ای می‌داند که از شش بُعد مرتبط با هم تشکیل یافته‌است: دانش خود^۲، فهم دیگران، قضاوت، دانش زندگی، مهارت‌های زندگی و اشتیاق به یادگیری. «دانش خود» شامل سه بُعد اصلی است: 1- داشتن منبع کنترل درونی برای دستیابی به موفقیت و رشد و گسترش آن و حفظ اصالت شخصی خود در موقعیت‌های متفاوت. 2- درک و فهم عمیق از اخلاقیات، هویت چندگانه، علائق، استعدادها، ارزش‌های هدایت‌کننده خود، و 3- اعتماد به نفس و خودکارآمدی. دانش خود در سایر متون تحت عنوان خودشناسی و یا خودآگاهی مطرح شده‌است که یکی از ویژگی‌های انسان‌های سالم است. اریکسون (۱۹۸۶) خرد را محصول نهایی رشد انسانی می‌داند که پس‌ازاینکه فرد بحران‌های روانی - اجتماعی را در طول زندگی خود از کودکی تا پیری یکی پس از دیگری با موفقیت پشت سر گذاشت به خرد دست‌پیدامی‌کند. از نظر اریکسون خرد نیرومندی الگو^۳ است که در مراحل پایانی زندگی قابل دستیابی است. در این مرحله فرد به گذشته خود می‌نگرد، به همه کارهایی که انجام داده یا نداده، روابط درست و غلطش، فرزندان، شغلش، موفقیت‌ها و شکست‌هایش، اگر از آن‌ها به‌طور کلی راضی بود به یکپارچگی شخصیت دست می‌یابد. بر اساس پارادایم خرد برلین^۴ (بالتز و استاودینگر، ۱۹۹۳) خرد نوعی تخصص در مسائل بنیادین زندگی تعریف شده‌است. در واقع خرد برخورداری از بینش عمیق و قضاوت درست درباره ماهیت انسان، مسائل و مشکلات اساسی او در زندگی،



روش‌های برنامه‌ریزی و مدیریت یک زندگی خوب است. استرنبرگ (۲۰۰۱، ۲۰۰۸) خرد را کاربرد هوش، خلاقیت و دانش با وساطت ارزش‌ها برای دستیابی به اهداف خیرخواهانه تعریف می‌کند. از سوی دیگر آردلت (۲۰۰۳) خرد را یک ویژگی شخصیتی می‌داند که از ترکیب سه بُعد شناختی، تأملی و عاطفی به دست می‌آید. بُعد شناختی تلاش و تمایل برای دانستن حقیقت و درک عمیق‌تر زندگی است. بُعد تأملی تلاش برای دیدن پدیده‌ها از دیدگاه‌های متفاوت و نیز دیدن آن‌ها بدون سوگیری‌های ذهنی و فراقنی‌ها است و بُعد عاطفی، برخوردارگی از عشق همدلانه و دلسوزانه نسبت به دیگران است. یانگ (۲۰۰۸) خرد را نه یک ویژگی شخصیتی ثابت، بلکه فرایندی در طول زندگی واقعی تعریف می‌کند. فرایندی که با آن فرد از نظر شناختی به یکپارچگی دست می‌یابد، سپس ایده‌هایش را در عمل پیاده می‌کند و به تبع آن، آثار مثبتی برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورد. بر اساس دیدگاه‌های مختلف نظریه‌پردازان حوزه خرد، می‌توان بیان کرد که در زمینه خردمندی رشد و کمال انسانی مطرح است؛ زیرا خردمندی نتیجه نگاه متعادل انسان به زندگی، مرگ و کارکردهای آدمی در میان آن دو است که با سرکشی و تباهی و میل به بیداد همسویی ندارد و گونه‌ای آهستگی و مدارا و آرامش و شادمانی در دل رنج‌های عمیق و زخم‌های التیام‌نیافتنی برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ اما با وجود اینکه مفهوم خرد، خردمندی و خردمند واژه‌های شناخته‌شده در میان مردم فرهنگ‌های مختلف هستند و هر یک از افراد فرهنگ‌های مختلف بر اساس جهان‌بینی خود به توصیف خرد می‌پردازند، ما همچنان مشاهده می‌کنیم که بسیاری از افراد جوامع در مسائل سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی و به‌طور کلی در محیط زندگی مسیرهای نادرست را طی کرده و زمینه آسیب‌پذیری را برای خود و دیگران فراهم می‌کنند و رفتارهایی به دور از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و انسانی بروزمی‌دهند که بر این اساس می‌توان مفهوم کم‌خردی و حرکت به سوی بی‌خردی را مطرح کرد. در نقطه مقابل خرد، مفهوم بی‌خردی قرار دارد. وبستر⁵ (2007: 165-166) پاسخ‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر به تقاضاهای زندگی را نشانه بی‌خردی فرد می‌داند. طبق دیدگاه وبستر، راه‌حل‌های متعصبانه و جزمی به مسائل پیچیده، پنهان در بافت زندگی و دارای جنبه‌های روان‌شناختی، ویژگی رویکرد بسته است تا باز. همچنین رولو می (کیانی، ۱۳۹۲: 21) می‌نویسد: کسانی که معتقد و مدعی هستند که موضع

آن‌ها به‌طور مطلق تنها موضع راستین (حقیقی) است، خطرناک هستند. چنین اعتقاد مطلقى نه‌تنها جوهر جزم‌اندیشی بلکه همدست مخرب‌تر از آن یعنی تعصب و خشک‌مغزی است، چون راه آموختن حقایق تازه را به روی استفاده‌کننده می‌بندد و این افشاکننده تمام و کمال شکِ ناهشیارانه است؛ فرد باید اعتراضات خویش را دوبرابر کند تا نه‌تنها مخالف را خاموش سازد بلکه شک و تردیدهای ناهشیارانه خویش را نیز آرام کند. کم‌خردان از ترس این‌که چهارچوب‌های فکری و اعتقاداتشان زیر سؤال برود، افکار جدید و متفاوت را حتی حاضر نیستند بشنوند و به دلیل همین ترس است که افرادی را که با آن‌ها متفاوت‌اند تحمل نمی‌کنند. خرد و نقطه مقابل آن بی‌خردی در حکومت و رهبری نسبت به سایر حوزه‌ها نقش گسترده‌تری ایفا می‌کند، زیرا تصمیمات رهبران بر کیفیت زندگی پیروان آن‌ها و یا در بعضی موارد بر خودِ زندگی پیروان (مثل زمانی که تصمیم به جنگ یا صلح می‌گیرند) تأثیر می‌گذارد (ویستر، 2007: 165-166). باربارا تاکمن⁶ بیان می‌کند که تاریخ مملو از بی‌خردی رهبران است و انسان در حکومت، بیش از هر رشته دیگر از فعالیت‌های بشری، از خود بی‌کفایتی نشان داده‌است. براین اساس بی‌خردی سماجت در تداوم ماجراست... "رالف والدو امرسون" در گفتاری هوشمندانه هشدار می‌دهد که در تحلیل تاریخ زیاد تعمق نکنید، این عاملی است که دانشمندان علوم سیاسی به‌طور معمول نادیده می‌گیرند و در بحث از ماهیت قدرت، حتی وقتی قدرت را به دیده منفی می‌نگرند، برای آن، زیادی حرمت قائل می‌شوند. نمی‌بینند که بحث، پاره‌ای اوقات درباره مردمان عادی است که در آب می‌روند و آب از سرشان می‌گذرد و آدمی زاد چنان‌که افتد و دانی در این‌گونه موارد اغلب از سر نادانی یا حماقت یا لجاج عمل می‌کند. زرق‌وبرق و تأثیر قدرت ما را می‌فریبد و خیال می‌کنیم صاحبان قدرت کیفیتى برتر از افراد عادی دارند (کامشاد، 1392: 47). بر این اساس، انعطاف‌ناپذیری و رها نکردن افکار و اعتقادات نامناسبی که شواهد به خود فرد ثابت کرده‌است دیگر کار نمی‌کنند، از موانع اصلی خرد است. تاکمن (کامشاد، 1392: 504) در کتاب تاریخ بی‌خردی می‌نویسد: رکود یا جمود فکری - یعنی این‌که فرمانروایان و سیاست‌گذاران، اندیشه‌ها و تصوراتی که از آغاز داشته‌اند همان‌طور ثابت و دست‌نخورده نگاه‌دارند- کشتزاری بارور است برای بی‌خردی. ... رهبران حکومت، فراسوی اعتقاداتی که با خود می‌آورند چیزی نمی‌آموزند و مادام که بر سرکار هستند



از همان سرمایه فکری تغذیه می‌کنند. تاکنن معتقد است که بی‌خردی زاده قدرت است. قدرت‌آمرانه اغلب باعث نقص تفکر می‌شود و هرچه اعمال قدرت افزایش یابد احساس مسئولیت در قبال آن بیشتر رنگ می‌بازد. سوء حکومت وقتی بی‌خردی محسوب می‌شود که در سیاستی آشکارا به صورت غیرعملی یا بی‌ثمر لجاجت ورزیم. تاکنن (همان، 178) در مرور تاریخی خود از اعمال بی‌خردانه پاپ‌های رنسانس، علت این‌گونه اعمال را در سه ویژگی برجسته خلاصه می‌کند؛ نادیده گرفتن ناخشنودی بالنده مردم، مقدم‌شمردن قدرت‌طلبی، و توهم آسیب‌ناپذیری جاه و مقام که همه از وجوه پایدار بی‌خردی است. نادیده گرفتن ناخشنودی بالنده مردم در طول تاریخ باعث شده است قدرتمندان از قدرت خود سلب شوند و آن را به یکباره از دست بدهند. رهبران بی‌خرد چنین می‌اندیشند که هرزمان بخواهند می‌توانند ناخشنودی‌ها و نارضایتی‌ها را کنترل کنند به‌طورمثال آن‌ها را سرکوب کنند و یا اقداماتی اصلاحی انجام دهند که رضایت مردم بازگردد و تصور می‌کنند که همچنان وقت باقی است. تاکنن (همان، 250) می‌گوید که بر مردم نارضایتی اعمال قدرت شاید بتوان کرد، ولی حکومت هرگز. حکومت باید با توجه به احساسات حکومت شوندگان بچرخد، هرگاه آنان را نادیده‌گیرد خود را به مخاطره انداخته است. مقدم‌شمردن قدرت‌طلبی ویژگی دیگر بی‌خردی است. قدرت تقویت‌کننده بسیار نیرومندی است که نیازهای متعددی را در انسان برآورده می‌کند. نیازهای زیستی و راحت‌طلبی، نیاز به امنیت، نیاز به توجه و محبت و نیاز به احترام و اعتبار و حیثیت همگی نیازهایی هستند که از طریق قدرت قابل ارضاشدن هستند. فردی که از قدرتی برخوردار است که قادر است دیگران را کنترل کند می‌تواند با بهره‌برداری از دیگران این نیازهای اساسی خود را به راحتی تأمین کند و افرادی که از قدرت این فرد بهره‌مند می‌شوند برای ارضای همین نیازهای شخصی خود حاضر می‌شوند نیازهای رهبر را باکمال میل برآورده کنند. لذا دست‌کشیدن از قدرت، کار ساده‌ای نیست و با ماهیت انسانی قریب به اتفاق مردم سازگار نیست. این تقویت‌کننده چنان قوی است که گاه از خود زندگی نیز نیرومندتر می‌شود و فرد حاضر است بمیرد و قدرت خود را ازدست‌دهد و به همین دلیل است که بسیار اتفاق می‌افتد که فرد همه اصول و ارزش‌های خود را فقط به خاطر دستیابی به قدرت زیرپامی‌گذارد. پادشاهانی را به خاطر آورید که فرزندان خود را کشته‌اند که بیشتر در قدرت

بمانند. تاکنن (همان، 503) در این باره چنین می‌نویسد: در صدر قوای مؤثر در بی‌خردی سیاسی می‌باید از شهوت قدرت نام‌برد که «تاکیتوس» آن را «زشت‌ترین همه شهوت‌ها» خواند و از آنجاکه این شهوت از راه قدرت‌راندن بر دیگران ارضا می‌شود، بهترین میدان عملش حکومت است؛ همچنین توهم آسیب‌پذیری جاه و مقام معمولاً توسط اطرافیان رهبر به او منتقل می‌شود. آن‌ها ابتدا اطلاعات را بررسی کرده و سپس به شکل گزینشی در اختیار رهبر قرار می‌دهند که باعث چنین توهمی در او می‌شود؛ اما در بسیاری از مواقع، انسان خود را به‌راحتی فریب می‌دهد و اطلاعات را نادیده می‌گیرد. تاکنن (همان، 315) معتقد است «خودداری از نتیجه‌گیری براساس شواهد و اعتیاد به کارهای بی‌ثمر نشانه کلاسیک بی‌خردی است». تاکنن (همان، 505) همچنین جمود فکری را از ویژگی‌های رهبران بی‌خرد می‌داند. او می‌نویسد: «جمود فکری در مرحله نخستین، اصول و حدود هر مسئله سیاسی را مشخص می‌کند. در مرحله دوم، وقتی ناهماهنگی و ناکامی پدیدار می‌شود، اصول اولیه بیشتر تصلب می‌یابد. این مرحله است که اگر فرزاندگی و خردمندی در کار باشد، بازبینی و بازاندیشی و تغییر مسیر هنوز امکان‌پذیر است، جمود و تصلب به مایه‌گذاری بیشتر و ضرورت حفظ غرور می‌انجامد و سیاست مبتنی بر خبط و خطا تکثیر می‌یابد و عقب‌نشینی محال می‌گردد: هرچه مایه‌گذاری فزون‌تر و درگیری غرور بیشتر، دست کشیدن دشوارتر. در مرحله سوم، پیگیری اقدامات عبث زیان را بیشتر می‌کند». بی‌خردی‌های انسان در طول تاریخ سبب شده‌است انسان حتی محیط‌زیست و محل زندگی خود را به نابودی نزدیک‌کند. در سمپوزیوم "بقا در قرن بیست و یکم" (۱۹۸۹) که نتایج آن با عنوان بیانیه "ونکوور" منتشر شد این وضعیت به‌روشنی شرح داده شده‌است. رفتارهای بی‌خردانه و به‌طورکلی نبود خرد و خردمندی باعث شده‌است که حتی بقای سیاره زمین به‌صورت نگرانی جدی و فوری مطرح‌شود. شرایط کنونی ایجاب می‌کند که در تمام بخش‌ها - علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - اقدامات فوری صورت‌گیرد (جعفری تبریزی، ۱۳۹۰: ۷۱ - ۷۲). در اسطوره، حماسه و عرفان نوعی خرد پلید و مذبوم وجود دارد. این نوع خرد نیروی تدبیرگری است که یاریگر تحقق مقاصد شوم و ناپسند می‌شود. در اساطیر کهن نیرویی تدبیرگر در اهریمن و نیروهای اهریمنی به نام دژ‌خردی یا دوش‌خردی دیده می‌شود. این نیرو جنبه مینوی اهریمن است. اهریمن در اوستا "انگره مینو"



و در پهلوی به صورت اهریمن و به معنی مینوی ستیزه‌گر و دشمن و بدخواه بهشت است که به خرد پلید و خبیث هم تعبیر می‌شود (رستگار فسایی، 1388: 180). در شاهنامه نیز به پیروی از مایه‌های کهن فرهنگی، نوعی تدبیر و خرد دیده می‌شود که بدانندیشان و بی‌دینان را در رسیدن به اهداف پلید خود یاری می‌کند. این خرد در آرزو و خودخواهی ریشه داشته و جهل بر آن برتری دارد و در واقع نه خرد که زشت‌ترین نوع بی‌خردی است (رستگار فسایی، 1388: 221). در مقابل خرد، "آز" قرار دارد که یک پدیده و روش اهریمنی است. آز یعنی وسیله تجاوز، تعرض، زیاده‌روی، خودبینی انسانی. وقتی در فردی آز حاکم می‌شود، این فرد یک آدم متجاوز و بدکار می‌شود. آنگاه اگر بر جامعه‌ای حاکم شود آن جامعه همین خصوصیت و حالت را پیدامی‌کند؛ پس در واقع دو محرک نیکی و بدی در شاهنامه برمی‌گردند به خرد و آز (کم‌خردی) (اسلامی‌ندوشن، 1385). بر این اساس شاهنامه تنها عرصه ستایش خرد نیست، بلکه از خرد ناستوده و آسیب‌های آن نیز سخن‌ها دارد. آنچه اسباب آلودگی خرد و از میان رفتن ارزش آن را فراهم می‌آورد، گرایش به بدی و اعمال ناپسندیده و دوری از کردارهای نیک است. عاقبت رفتارهایی که با کم‌خردی همراه می‌شوند جز تاریکی و تباهی نیست: جنگ، گناه، دروغ، ستمگری، آزمندی، کینه‌توزی و... جلوه‌هایی از چیرگی کم‌خردی در وجود انسان-ها است (ریاحی، 1380).

با نگاهی به تعاریف موجود، به نظر نگارنده، خرد را می‌توان چنین تعریف کرد: خرد شیوه‌ای از تفکر، احساس و رفتار است که آثار مثبتی برای زندگی خردمند و دیگران به بار می‌آورد و در بافت زندگی ظاهر می‌شود. برای نمونه، یک کشاورز به گونه‌ای می‌اندیشد و رفتار می‌کند که محصولش با حداکثر کیفیت در اختیار خریداران قرار گیرد و احساس مثبت فقط از این مسیر به او دست می‌دهد. او هیچ‌گاه از فریب دادن دیگران احساس خوبی ندارد، حتی اگر سود شخصی‌اش تأمین شده باشد مانند زمانی که فردی به اصطلاح زرنگ، محصول بی‌کیفیت خود را با هزار دروغ و ترفند به دیگران می‌فروشد و سود می‌برد و به گمان خود در این معامله پیروز شده است. خردمند هیچ‌گاه چنین معامله‌ای را سودمند نمی‌داند، چون می‌داند زمانی که موازنه سود خود و دیگران به هم می‌خورد احساس خوبی نخواهد داشت. آثار مثبت در بافت زندگی یک معلم، یادگیری عمیق شاگردان و رشد شخصیت آنان، برای یک

رهبر رفاه و سعادت مردم و برای یک مدیر به حداکثر رساندن کیفیت محصول با به حداکثر رساندن نیروهای بالقوه کارکنانش و شکوفاسازی استعدادهای آنان است. خرد باید در عمل فرد دیده شود تا آثار مثبت برای خود فرد و دیگران به بار آورد. کسی که فقط ایده‌های خردمندانانه دارد اما در رفتارهایش چیزی از آن دیده نمی‌شود خردمند نیست. خرد یکپارچگی در فکر و عمل است. خردمند سعی می‌کند آنچه از نظر او درست است در زندگی واقعی به کار بندد؛ زندگی خردمندان نمادی از شیوه تفکر آنان است. از طرفی به دلیل اینکه شرط اساسی برای خردمندی، ظاهر شدن آن در بافت زندگی واقعی فرد است، ممکن است رفتارهای فرد در موقعیت‌های گوناگون از نظر درجه خردمندی با یکدیگر متفاوت باشد. وقتی فکری به عمل درمی‌آید اصلاح می‌شود، تغییر می‌کند و با واقعیت هماهنگی بیشتری می‌یابد. این فرایندی است که بر به کمال رسیدن یک ایده ضروری است؛ بنابراین، فرد ممکن است در یک بافت از زندگی که تجربه بیشتری در آن دارد، خردمندانانه عمل کند، اما همین فرد در بافتی دیگر، به دلیل کمبود تجربه و باوجود داشتن افکار و نیت خردمندانانه، به همان اندازه بافت قبلی خرد نشان ندهد. برای نمونه، همان کشاورزی که مثال آن ذکر شد در مقام مدیریت نتواند خردمندانانه عمل کند و یا یک سیاستمدار که در شغل خود رفتارهایی خردمندانانه نشان داده است، پدر یا مادر خردمندی نباشد.

از آنجاکه پیوند عمیقی بین روانشناسی و ادبیات وجود دارد، اگر بخواهیم با دیدی روانشناسانه، ملت یا قومی را ارزیابی کنیم، بدون مطالعه ادبیات آن ملت راه به‌جایی نمی‌بریم؛ چراکه ادبیات، روانشناسی مکتوب قرن‌ها است که بزرگانی چون فردوسی به بهترین وجه از پس این مهم برآمده‌اند (صفا، 1369: 259). بررسی کم‌خردی بر اساس ادبیات موجود در فرهنگ ایران (برای نمونه، شخصیت‌های موجود در شاهنامه فردوسی) با نگاه روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، سیاسی و دینی و ... نه تنها به شناسایی مؤلفه‌های کم‌خردی و بی‌خردی در تاریخ حکومت‌ها و فرهنگ‌ها منجر می‌شود، بلکه زمینه را برای پیش‌گیری نشانه‌های کم‌خردی در فرهنگ و محیط زندگی فراهم می‌کند. همین امر، روانشناسان، جامعه‌شناسان، سیاست‌مداران و به‌طور کلی اندیشمندان و متفکران را وامی‌دارد که علاوه بر شناخت نشانه‌های کم‌خردی (که گاهی و اغلب نسبت به آن‌ها شناخت نداریم) بستری برای رشد انسان به سوی خردمندی



(کمال و تعالی) ایجادکنند. فردوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان خردگرایی، مفهوم خرد و بی‌خردی را براساس شخصیت‌های مختلف در شاهنامه به تصویر کشیده‌است؛ برای نمونه، بررسی حوادثی که در دوران عمر یک‌صدوپنجاه‌ساله کیکاووس روی داده‌است و نیز نحوه برخورد او با وقایع گوناگون، پهلوانان، بزرگان و دشمنان ایران که به‌طورکلی مطالعه اجمالی "خُلُقیات" و "کاراکتر" (شخصیت) کیکاووس از جهات متعدد قابل‌توجه است، به‌نحوی که در بین پادشاهان دوران اساطیری و پهلوانی ایران، کیکاووس پادشاهی است یگانه؛ هم از نظر خلق‌وخو و منش و هم از جهت کارهای گوناگونی که انجام داده‌است. کارهای نابخردانه و نسنجیده او در طول سالیان دراز، ایران و پهلوانان ایران و قوم ایرانی را با ناکامی‌ها و دشواری‌ها و مسئولیت‌های سنگین رو در رو قرار داده‌است. از طرف دیگر، کوشش‌هایی که برای جبران اشتباهات و ندانم‌کاری‌های او انجام پذیرفت، حماسه ملی ما را به اوج خود رسانید (میرشکاک، 1391).

مفهوم خرد و بی‌خردی در فرهنگ‌های مختلف دارای معانی متفاوت است. برای نمونه ممکن است در یک فرهنگ، فردگرایی و در فرهنگ دیگر، جمع‌گرایی حائز اهمیت باشد؛ بنابراین لازم است که نشانه‌های کم‌خردی در فرهنگ‌های مختلف بررسی شود؛ چراکه فرهنگ نقش مهمی در پرورش نگرش افراد در زمینه خرد و بی‌خردی دارد، به‌نحوی که اگر بافت فرهنگ یک جامعه دارای ارزش‌های غنی باشد، در مقایسه با فرهنگ‌هایی که دارای ضعف زیادی در ارزش‌ها هستند، می‌تواند شرایط مناسبی برای رشد خرد فراهم کند از این‌رو تلاش ما در این پژوهش دستیابی به این مفهوم است که کم‌خردی از نظر فردوسی چه تعریفی دارد و از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است و بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که ویژگی‌های فرد کم‌خرد که در شخصیت کیکاووس نمایان شده، چیست و تا چه حد این ویژگی‌ها با نظریه موجود در زمینه روانشناسی خرد مطابقت دارد.

2. روش پژوهش

در این پژوهش براساس رویکرد کیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده و برای تحلیل محتوای مفاهیم اشعار، از روش تحلیل محتوای آشکار سود

برده شده است. جامعه مورد نظر در این پژوهش شاهنامه فردوسی؛ نمونه مورد بررسی در این پژوهش کیکاووسو تحلیل‌های انجام شده بر مبنای داستان‌های دوران پادشاهی او، هفت‌خان رستم، داستان جنگ هاماوران، رفتن کیکاووس به آسمان، جنگ هفت گردان، داستان رستم و سهراب، داستان سیاوش، حوادث پس از کشته شدن سیاوش بوده است. در این پژوهش روش نمونه‌گیری هدفمند به کار گرفته شده؛ زیرا کیکاووس سمبل تزلزل شخصیت، وسوسه و تردید است. او در آزادی و قدرت، نابخرد و در اسارت و خواری بخرد است. کیکاووس در رویدادهای بسیار مهمی از شاهنامه از جمله داستان سهراب نقش محوری دارد، و [فردوسی] در هر کدام از این رویدادها کاملاً اعمال او را معرفی کرده است و مخاطب به نادانی و خودرأیی، هوس‌بازی، بی‌انصافی، قدرناشناسی، بی‌فکری و جاه‌طلبی و... او کاملاً پی می‌برد (مسکوب، 1381). بر اساس منابع مستند، کیکاووس به عنوان نمونه‌ای از شخصیت کم‌خرد در شاهنامه انتخاب گردید.

ابتدا چندبار اشعار و داستان‌هایی که در شاهنامه فردوسی درباره شخصیت کیکاووس سروده شده بود مورد مطالعه و بررسی و بازخوانی قرار گرفت. برای حصول اطمینان از اعتبار تجزیه و تحلیل نتایج، بعد از پیاده‌سازی اولیه، نخست کدگذاری تحلیل‌ها انجام شد و سپس کدگذاران هر یک از مؤلفه‌های استخراج شده را بررسی کردند. برای تعیین روایی، کدگذاری به وسیله سه محقق صورت گرفت و ضریب همبستگی بین آن‌ها از طریق ضریب "کاپا" ارزیابی شد. اندازه توافق کاپا 75٪ با سطح معنی‌دار $P < 0/001$ به دست آمد. روش تحلیل داده‌ها به این صورت بود که اطلاعات مورد نیاز به دست آمده از تحلیل قسمت‌های مشخص شده در برگه ثبت اطلاعات ثبت شدند؛ کدگذاری در سه مرحله انجام شد: 1- کدگذاری باز (شامل خواندن خط به خط اشعار، استخراج مفاهیم و جملات اصلی درباره کم‌خردی، تشکیل مقولات و طبقات اولیه)، مرحله کدگذاری باز شامل خواندن خط به خط اشعار مربوط به شخصیت کیکاووس، استخراج مفاهیم و جملات اصلی، و تشکیل مقولات طبقات اولیه بود. در ابتدا و در قالب مرحله کدگذاری باز، به هر مفهوم موجود در اشعار درباره کم‌خردی (خودرأیی بودن، بی‌توجهی به دیگران و...) یک برچسب داده می‌شد و براساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد زیادی کدهای باز و خام پدیدار شدند، 2- کدگذاری محوری (شامل طبقه‌بندی



داده‌ها بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی کیکاووس، مشخص نمودن زیرطبقات، تشکیل طبقات نهایی). در مرحله کدگذاری محوری، هر تعداد از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص، مرتبط با ویژگی‌های خرد بودند، گردآوری شده و با محوریت یک مقوله سازمان‌دهی شدند. بدین ترتیب فرایند خردکردن تحلیل اشعار به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز انجام گرفته بود؛ در این مرحله به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد. 3- کدگذاری انتخابی (یکپارچه کردن مقولات برای ساخت نظری)، کدگذاری انتخابی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی، ویژگی‌های مختص کم‌خردی به نظر می‌رسیدند، انجام شد. این مرحله با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها، به منظور پدیداری مقوله‌های اصلی و نظریه انجام می‌شود، به نحوی که در کدگذاری انتخابی تلاش می‌شود انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت پذیرد که مقوله اصلی استخراج شده، مفاهیم عمده مشخص شده در مراحل قبل را در بر گیرد، برای نمونه از ترکیب کدهای (ضعف در اخلاق و دین‌داری) یک عنوان کلی (ضعف در معنویت) شکل گرفت که به عنوان یکی از ابعاد کم‌خردی شناخته شد، در این مرحله برای نمایش بهتر، نتایج در قالب جدول ارائه شدند.

3. یافته‌های پژوهش

جدول شماره 1- مؤلفه‌های کم‌خردی در شخصیت کیکاووس

روی‌گردانی از یزدان- شوریدن به یزدان- خود را برتر از یزدان دانستن- یاری نجستن از یزدان- دل‌بستن به دنیای زودگذر (توجه به تاج و تخت)- گناه کردن- بی‌توجهی به مرگ- ناسپاسی در برابر یزدان	ضعف در دین‌داری	ضعف بعد معنوی	(اساساً) شخصیت
بدگویی کردن- آزار رساندن- دروغ‌گویی- فریبکار بودن و نیرنگ زدن- اهل احترام گذاری نبودن- قدرناشناس بودن- غرور داشتن- به‌اندازه سخن نگفتن	ضعف در اخلاق		
اندیشه و تفکر نکردن- در پی کسب آگاهی نبودن- تصمیم نادرست گرفتن - پیش‌بینی نکردن امور-	ضعف در تفکر و آگاهی	ضعف بعد شناختی	

بی‌توجهی کردن به علم و نظرات دانشمندان- نادانی و دانش کم- سطحی نگری در فهم مسائل			
بررسی نکردن مسائل از زوایای گوناگون- جست‌جو نکردن علت مسائل- سنجش و آزمایش نکردن دیگران	ضعف در ادراک حقایق	ضعف بعد تأملی	
خودرأی بودن- عدم توجه به نظرات دیگران- خودبرتربینی- نپذیرفتن افکار جدید	ذهنیت گرای/فرافکنی		
خشمگین شدن- درک نکردن دیگران- شادی کردن بیش‌ازحد- ناتوانی در کنترل خشم، شادی، غم و ترس بیش‌ازحد- ناتوانی در مهارشهو و هوس- دل را از کینه و تنفر آکندن- حرص و آز ورزیدن- عجزول بودن- پرخاشگری- تندی- خودخواهی	ضعف در همدلی و عاطفه	ضعف بعد هیجانی	
حمایت نکردن از مردم- راهنما نبودن- به امور کشور و مردم رسیدگی نکردن- بی‌توجهی نسبت به دیگران و نیازمندان- توجه به نفع و خواسته‌های شخصی- زیاده‌خواهی- شهرت‌طلبی- عیش و نوش شخصی-	ضعف در حمایت/خدمت کردن		
مشورت نکردن با بزرگان- بی‌توجهی به گفته بزرگان- انجمن تشکیل ندادن برای آگاهی از نظرات دیگران	ضعف در ارتباط	ضعف بعد اجتماعی و فرهنگی	
تجربه نداشتن- آموزش ندیدن- نیاموختن هنرها (مهارت‌ها)- تجربه نکردن سختی و چالش‌های زندگی- دنیا ندیده بودن- عمل نکردن به پند و اندرز- خامی	ضعف در کسب تجارب		
فراموش کردن راه و رسم کشورداری- پایبند نبودن به ارزش‌ها- شکستن پیمان و تعهدها- فرمان‌برداری نکردن- بی‌وفایی- تلاش نکردن برای صلح- جنگ‌طلبی	ضعف در ارزش‌های فرهنگی		



نتایج حاصل از تحلیل محتوا نشان می‌دهد (جدول 1) که مؤلفه‌های کم‌خردی در شخصیت کیکاووس بر اساس دیدگاه فردوسی شامل: ضعف در بُعد (معنوی، شناختی، هیجانی و اجتماعی/ فرهنگی) است که به شرح زیر است:

3-1. ضعف در بُعد معنوی

ضعف در بُعد معنوی شامل دو مؤلفه: **1- ضعف در دین‌داری** 2- **ضعف در اخلاق** است، ضعف در بُعد معنوی باعث می‌شود که افراد در برخورد با محرک‌های زندگی دچار لغزش شوند، بددینی به‌ویژه ناسپاسی در برابر یزدان نیز باخرد سازگار نیست، چرا که دنیاخواهی بر فرد غلبه می‌کند و زمینه برای جنگ و خونریزی فراهم می‌شود به‌گونه‌ای که مانع از صلح و آرامش در جامعه می‌شود. برای نمونه، کیکاووس به دلیل ضعف در بُعد معنویت و به‌ویژه غرور و تکبر بی‌جا علیه یزدان شورید و سقوط کرد. غرور بی‌جا و خودبینی، نماد و نشانه کم‌خردی است و کیکاووس آینه تمام‌نمای این ویژگی است. خودبینی کیکاووس را در موارد متعدد می‌توان دید: کیکاووس در پاسخ به زال جهت نبرد مازندران چنین پاسخ می‌دهد و خود را از همه پادشاهان پیشین برتر می‌داند که نشانه غرور و تکبر و نماد کم‌خردی اوست؛

چنین پاسخ آورد کاووس باز	کز اندیشه‌ی تو نیام بی‌نیاز
ولیکن من از آفریدون و جم	فزونم بمردی و فرّ و درم
همان از منوچهر و از کیباد	که مازندران را نکردند یاد
سپاه و دل و گنجم افزون‌ترست	جهان زیر شمشیر تیز اندرست

(شاهنامه، 191:1388-192)

3-2. ضعف در بُعد شناختی

ضعف در بُعد شناختی از یک زیر مؤلفه **ضعف در تفکر / آگاهی** تشکیل می‌شود. برای نمونه، در داستان نبرد با مازندران، کیکاووس پند بزرگان و پهلوانان را برای نرفتن به مازندران نمی‌پذیرد. جمع حاضران ناگزیر در موافقت با نیت شاه اظهار بندگی و فرمان‌بری می‌کنند. کاووس فرّ و شوکت خویش را از شاهان گذشته بیشتر و گنج خود را از آنان افزون‌تر قلمداد می‌کند و می‌گوید که در عزم خود به رفتن مصمم است. یکی از نشانه‌های کم‌خردی نپذیرفتن

افکار جدید و قبول نکردن و عدم توجه به نظر دیگران است که نمود آن در شخصیت کیکاووس در نادیده گرفتن سخن پهلوانان و بزرگان در منصرف کردن او از نبرد مازندران دیده می‌شود. کیکاووس این اندرزها را نمی‌شنود، به‌سوی مازندران می‌رود و دست به غارت می‌گشاید که سرانجام منطقی آن شکست و فلاکت است.

3-3. ضعف در بُعد تأملی

ضعف در بُعد تأملی داری دو زیرمؤلفه: 1- ضعف در ادراک 2- ذهنیت گرای / فراقینی است. عدم تأمل در امور، ملاکی بسیار مهم برای کم‌خرد شناخته‌شدن فرد است، زیرا زمانی که افراد از لحاظ تأملی به‌درستی عمل نمی‌کنند در برخورد با مسائل و امور زندگی نمی‌توانند راه-حل‌های گوناگون را در نظر بگیرند و در انتخاب مسیر به‌اشتباه می‌افتند. برای نمونه کبر و غرور کیکاووس به حدی است که زبان به ستایش خود می‌گشاید؛ تا آنجا که خود را از پادشاهان بزرگی چون جمشید برتر می‌داند. او با خود فکر می‌کند که مگر چه چیزش از پدرش کعبادکم‌تر است.

3-4. ضعف در بُعد هیجانی

این بُعد دارای دو زیر مؤلفه: 1- ضعف در همدلی/عاطفه 2- ضعف در حمایت/خدمت کردن است. یکی از عواملی که در کم‌خردی افراد نقش دارد، ناتوانی در تنظیم هیجان‌ها مانند خشم، شادی، اندوه و ترس است که افراد را از حوزه خرد دور می‌کند. شادی بیش‌ازحد با خرد سازگار نیست، زیرا این عامل باعث می‌شود فرد نتواند نسبت به مسائل، آگاهی و دانش کسب‌کند، ضعف در این بُعد باعث می‌شود افراد در برخورد با چالش‌های زندگی به شیوه مناسب عمل نکنند. برای نمونه، کیکاووس زمانی که غرق در شادی و عیش بیش‌ازحد و هوا و هوس با سودابه دختر شاه همامان بود نسبت به اندیشه دشمن غافل ماند و کشور و بزرگان را با دشواری روبه‌رو ساخت. کیکاووس شاهی است تند و ناهشیار و کم‌خرد و نابردبار و خودکامه و شتاب‌کار. وی روزی در گلشن زرنگار با پهلوانان به میگساری نشست و زبان به



خودستایی گشوده که دیوی به هیئت رامشگر و مطرب نزد پرده‌دار بارگاه می‌آید و اجازه رفتن به حضور شاه می‌خواهد و چون نزد کیکاووس می‌برندش از مازندران و سرسبزی آن ناحیه و هوای دل‌انگیز نه گرم و نه سردش وصف‌ها می‌کند و دل شاه را مفتون دیدن آن گلزار همیشه بهار می‌سازد. کیکاووس پرکامه فزون‌خواه بر اثر جاه‌طلبی فریفته وسوسه دیوان می‌شود. از نوای گرم رامشگر آرزوی گشودن مازندران و فرمان‌راندن بر آن، در دل کیکاووس جای می‌گیرد و او را آماده حمله به آنجا می‌کند که این عمل کیکاووس و جاه‌طلبی و فزون‌خواهی او مطابق با یکی از نشانه‌های کم‌خردی و دلیلی بر کم‌خرد خوانده شدن کیکاووس است.

3-5. ضعف در بُعد اجتماعی / فرهنگی

ضعف و عدم رشد بُعد اجتماعی / فرهنگی دارای سه زیرمؤلفه: **1- ضعف در ارتباط**
2- ضعف در تجربه **3- ضعف در ارزش‌های فرهنگی** است. پرخاشگری از هدف آسیب رساندن سرچشمه می‌گیرد، رفتاری که به قصد آزار و آسیب‌رساندن به شخصی دیگر، خود یا اشیاء باشد. به‌طور ساده پرخاشگری به معنای تغییر مسیر فکر است. افراد عصبانی تمایل دارند ناسزا بگویند و فحش بدهند؛ پرخاشگری یک پاسخ تطبیقی به موقعیت‌ها است و الهام‌بخش احساسات و رفتارهایی است که در آن‌ها عقل و منطق جایی ندارد، بنابراین افرادی که در مواجهه با امور پرخاشگری می‌کنند در واقع کمتر عقل خود را به‌کار می‌برند و رفتارشان به‌دور از خرد است. در شاهنامه کیکاووس نمونه بارز شخص پرخاشگر بوده و به‌عنوان شاه کم‌خرد شناخته شده است. در داستان سهراب بامداد روز چهارم گیو با اضطراب تمام از رستم خواست که روانه شود و گفت که کیکاووس شاه تند و ناهشیار است و رنج خدم و حشم خود را ارج نمی‌نهد، ممکن است از این تأخیر خشمگین شود. از دیگر نمونه‌های پرخاشگری کیکاووس در داستان سهراب، برخورد شدید او با رستم و گیو در دیرآمدن آن دو به دربار است، به‌طوری‌که حتی دستور به بردار کردن آن دو می‌دهد. هنگامی که آن‌ها به درگاه شاه آمدند رستم کرنش کرد و آفرین گفت؛ اما کیکاووس از دیرآمدن وی غضبناک بود، بدو التفاتی نکرد و به آواز بلند گفت رستم کیست که از فرمان من سرپیچی تواند کرد. پس به توس دستور داد که برخیزد، دست رستم را بگیرد و او را با گیو بیرون برد و هر دو را سرنگون از دار بیاویزد. بزرگان دربار

از رفتن پهلوان بزرگ نگران و سراسیمه شدند. به گودرز گفتند که تو می‌توانی با شاه سخن بگویی و او را متوجه رفتار ناپسند و گفتار ناروایش بسازی و وادار کنی که رستم را بازگرداند و دلجویی کند، شاه! چگونه چنین نابخردانه با جهان‌پهلوان پرخاش کردی و او را آزرده ساختی، کاووس پاسخ داد که تو بهتر از هرکس آگاهی که تندی و خشم سرشت من است و غضب من ارادی نیست.

4. بحث و بررسی

نتایج پژوهش نشان داد که براساس دیدگاه فردوسی مؤلفه‌های کم‌خردی شامل ضعف در بُعد معنوی، شناختی، تأملی، هیجانی و اجتماعی/ فرهنگی می‌شود.

بر اساس نتایج حاصل از تحلیل محتوا، اولین نشانه کم‌خردی از نظر فردوسی ضعف در بُعد معنویت است که دو مؤلفه ضعف در دین‌داری و ضعف در اخلاق را در بردارد. این یافته با پژوهش‌های نوقابی و دلفان بیرانوند (1395، 1394) همسو است؛ چراکه پژوهش آن‌ها نشان داد که دین‌داری و به‌طور کلی معنویت برای خردمند شدن لازم است. همین امر نشان می‌دهد که کم‌رنگ شدن بُعد معنوی یا هرگونه ضعفی در بُعد دین‌داری، افراد را به سوی کم‌خردی و یا بی‌خردی سوق می‌دهد؛ زیرا پژوهش‌ها نشان دادند که خردمندی با معنویت در ارتباط است؛ برای نمونه، جیسون و همکاران (2001) نیز به نقش بُعد معنوی در خردمندی اشاره کرده‌اند. دومین بُعد کم‌خردی در شخصیت کیکاووس، ضعف در بُعد شناختی است که یک زیرمؤلفه به نام ضعف در تفکر/ آگاهی را در بردارد. این یافته نشان می‌دهد که ضعف در بُعد شناختی از نظر فردوسی با بُعد شناختی مطرح شده از سوی "آردلت" (2003)، همسو است؛ زیرا آردلت معتقد است که شناخت، اساس خردمندی را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس می‌توان گفت همان‌طور که نیرومندی، بُعد شناختی افراد را در مسیر خردمندی قرار می‌دهد، ضعف در بُعد شناختی، زمینه کم‌خردی را ایجاد می‌کند. از آنجاکه شناخت بر روی احساس و رفتار تأثیر نیرومندی دارد، اگر ضعفی در نوع شناخت افراد ایجاد شود بالطبع احساسات منفی (چون: ناامیدی، ترس، بیش‌ازحد، شادی بیش‌ازحد و...) و در نتیجه رفتارهایی (همچون برخورد با عصبانیت، بی‌تفاوتی از کنار دیگران عبور کردن و...) به‌دوراز هنجارها رخ خواهد داد. سومین



نشانه کم‌خردی، ضعف در بُعد تأملی است که از دو زیرمؤلفه: ضعف در ادراک حقایق و ذهنیت‌گرایی/ فرافکنی تشکیل می‌شود. ضعف در بُعد تأملی براساس نظر فردوسی با دیدگاه تاکنن (کامشاد، 1391) و وبستر (2007) که معتقد است پاسخ‌های خشک و انعطاف‌ناپذیر به تقاضاهای زندگی، نشانه بی‌خردی است همسو است؛ زیرا براساس نظر وبستر افراد کم‌خرد در برخورد با مسائل پیچیده و پنهان در بافت زندگی و دارای جنبه‌های روان‌شناختی، راه‌حل‌های متعصبانه و جزمی را انتخاب می‌کنند. همچنین وبستر بیان می‌کند که کم‌خردان از ترس تردید در چهارچوب‌های فکری و اعتقاداتشان، افکار جدید و متفاوت را حتی حاضر نیستند بشنوند و به دلیل همین ترس است که افرادی را که با آن‌ها متفاوتند، تحمل نمی‌کنند. همچنین براساس نظر آردلت که بیان می‌کند تقویت و نیرومندی بُعد تأملی برای خردمندی ضرورت دارد، می‌توان گفت هرگونه ضعف و فقر در بعد تأملی باعث می‌شود که فرد در برخورد با پدیده‌ها و به‌طورکلی محرک‌ها خودرأی باشد و توانایی مشاهده پدیده‌ها را از زوایای مختلف از دست بدهد. علاوه بر این، این نوع ضعف مانع از این می‌شود که فرد به خودآگاهی و خودآزمایی دست‌یابد و از این رو ضعف و فقر در تأمل، نتیجه‌ای جز کم‌خردی نخواهد داشت.

ضعف در بُعد هیجانی دارای دو زیرمؤلفه: ضعف در همدلی/ عاطفه و ضعف در حمایت/ خدمت‌کردن است. ضعف در بُعد هیجانی از نظر فردوسی با پژوهش رستگارفاسایی (1383) در این مورد همسو است که خرد پلید (بی‌خردی) در آرز و خودخواهی ریشه داشته و جهل بر آن برتری دارد و در واقع نه خرد که زشت‌ترین نوع بی‌خردی است. همچنین اسلامی ندوشن (1382) در پژوهشی بیان می‌کند که در مقابل خرد، «آز» قرار دارد که یک پدیده و روش اهریمنی است. از سوی دیگر طبق نظر آردلت (2003) بُعد عاطفی (عشق دلسوزانه) نیز لازمه خردمندی است، بنابراین ضعف در بُعد عاطفی و به‌طورکلی ضعف در هیجانات یکی از نشانه‌های کم‌خردی و بی‌خردی است؛ زیرا زمانی که افراد توانایی کنترل هیجانات را از دست می‌دهند ممکن است رفتارهای افراطی یا تفریطی بروز دهند و براساس آن نتوانند با رویدادها به شیوه‌ی مناسب برخورد کنند براساس نظر فردوسی، یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شود فرد به‌عنوان شخصیت کم‌خرد شناخته شود ضعف و عدم رشد در بُعد اجتماعی/ فرهنگی است که

این بُعد دارای سه زیرمؤلفه: ضعف در ارتباط، ضعف در تجربه و ضعف در ارزش‌های فرهنگی است. براین اساس می‌توان گفت که ضعف و فقر در بُعد اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی باعث می‌شود که افراد با تفسیری نامناسب و سطحی، با رویدادهای گوناگون و به‌طور کلی تجربه‌های گوناگون زندگی رو به رو شوند و در نتیجه با بی‌توجهی به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در مسیر کم‌خردی قرار بگیرند.

5. نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه فردوسی در زمینه مفهوم بی‌خردی ما به این نتیجه دست یافتیم که مؤلفه‌های بی‌خردی شامل موارد زیر است:

- ضعف در بعد معنوی
- ضعف در بعد شناختی
- ضعف در بعد تأملی
- ضعف در بعد هیجانی
- ضعف در بعد اجتماعی - فرهنگی

بنابراین طبق دیدگاه فردوسی می‌توان گفت با توجه به اینکه انسان یک موجود چندبعدی (شامل ابعاد شناختی، هیجانی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی) است و از سوی دیگر هریک از این ابعاد در زمان برخورد با پدیده‌ها (برای نمونه؛ حکومت، شهوت، قدرت و...) برانگیخته شده و بر رفتار انسان در حل مسائل اثر می‌گذارند (به صورت منفی یا مثبت) می‌توان بیان کرد که هرگونه خلأ و ضعف در هریک از این ابعاد، انسان را در مسیر بی‌خردی قرار می‌دهد. براین اساس، پیامد بی‌خردی نه تنها خود فرد عامل را درگیر کرده بلکه زمینه تباهی جامعه را فراهم می‌کند. همان‌طور که فردوسی با نشان دادن مصادیق بی‌خردی بر اساس شخصیت کیکاووس در شاهنامه، پیامدهای ناشی از بی‌خردی را در جامعه آن زمان به تصویر می‌کشد. فردوسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان بزرگ در حوزه ادبیات با نگاهی بسیار موشکافانه مفهوم بی‌خردی را در داستان‌های شاهنامه بیان می‌کند و با بررسی این شخصیت‌ها است که می‌توان به نگاه چندبعدی فردوسی پی برد. بنابراین، طبق دیدگاه فردوسی، بی‌خردی یعنی



داشتن ضعف در بعد معنوی، شناختی، تأملی، هیجانی و اجتماعی. نکته قابل توجه این است که بسیاری از نظریه پردازان مانند: آردلت، وبستر، تاکمن، رولو می و استرنبرگ هرکدام برجسته-ای از مفهوم خرد و بی‌خردی اشاره کرده‌اند، برای نمونه آردلت تنها سه بعد از خرد مانند بعد شناختی، عاطفی و تأملی برای خرد مطرح می‌کند درحالی که دو بعد اجتماعی و معنوی را بیان نکرده است اما فردوسی مفهوم بی‌خردی را در ابعاد مختلف بررسی می‌کند و با دیدگاهی چندبعدی به مفهوم بی‌خردی می‌پردازد. از این رو، پیشنهاد می‌شود سایر اشعار، داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه و دیگر آثار نویسندگان و شعرای ایرانی در جهت دستیابی به مفهوم خرد و نقطه مقابل آن بی‌خردی براساس فرهنگ ایران (با توجه نقش مهم و اساسی فرهنگ در شکل‌گیری خرد و بی‌خردی) مورد بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Brown
2. Self-knowledge
3. ego strength
4. Berlin Wisdom Paradigm
5. Webster
6. Barbara Wertheim Tuchman

6. منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (1385). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: شرکت سهامی انتشار
- تاکمن، باربارا. (1392). *تاریخ بی‌خردی، از تروآ تا ویتنام*. ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (1390). *پیام خرد (مجموعه مقالات و سخنرانی‌های بین‌المللی)*. مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- رستگار فسایی، منصور. (1388). *فرهنگ نام‌های شاهنامه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ریاحی، محمدامین (1380). *فردوسی*. تهران: طرح نو
- شریفی، حسن پاشا. شریفی، نسرین. (1387). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر سخن
- صفا، ذبیح‌الله. (1369). *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر

- فردوسی، ابوالقاسم (1388). شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش محمد علی علمی، جلد 1 و 2، چاپ اول، تهران: چاپ مهارت
- کرد نوقابی، رسول. دلفان بیرانوند، آرزو. عربلو، زینب. (1394). دیدگاه سالمندان در مورد خرد و مؤلفه‌های آن: روانشناسی خرد. *مجله روان‌شناسی پیری*، دوره 1، شماره 3: 189-197
- کرد نوقابی، رسول؛ دلفان بیرانوند، آرزو. (1395). نظریه‌های ضمنی خرد در ایران: بررسی پدیدار شناختی. *پژوهشنامه روانشناسی اسلامی*، سال دوم، شماره 3: 78-105
- مسکوب، شاهرخ (1381). *تن پهلوان و روان خردمند*. چاپ دوم، تهران: طرح نو
- می، رولو. (1392). *شجاعتِ خلاقیت*. ترجمه حسین کیانی. تهران: دانژه.
- میرشکاک، یوسفعلی (1391). *در سایه سیمرخ*. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر
- Ardel, M. (2003). Development and empirical assessment of a three-dimensional wisdom scale. *Research on Aging*, 25, 275-324.
- Ardel, M. (2011). The measurement of wisdom: A commentary on Taylor, Bates, and Webster's comparison of the SAWS and 3D-WS. *Experimental Aging Research*, 37(2), 241-255.
- Baltes, P. B. Staudinger. U.M. (1993). The search for a psychology of wisdom. *Current Directions in Psychological Science*, 2, 75-80.
- Brown, S. C. (2002). A model for wisdom development and its place in career services. *Journal of Career Planning and Employment*, 29-36.
- Erikson, E. H. (1959). *Identity and the life cycle*. New York: International University Press.
- Jason, L. A, Reichler, A, King, C, Madsen, D, Camacho, J, and Marchese, W. (2001). The measurement of wisdom: A preliminary effort. *Journal of Community Psychology*, 29(5), 585-598.
- Sternberg, R. J. (2001). Why schools should teach for wisdom: The balance theory of wisdom in educational settings. *Educational Psychologist*, 36(4), 227-245.
- Sternberg, R. J. (2008). *Schools should nurture wisdom*. In B. Z. Presseisen (Ed.), *Teaching for intelligence* (pp. 61-88). Thousand Oaks, CA: Corwin. 2nd ed.
- Webster, J. D. (2007). Measuring the character strength of wisdom. *International Journal of Aging and Human Development*, 65(2) 163-183.
- Xin, MA. (1999). A Meta-analysis of the relationship between anxiety toward mathematics and achievement. *Journal for Research in Mathematics Educ.* 30(5): 520-540.
- Yang, S. Y. (2008). Real-life contextual manifestation of wisdom. *International Journal of Aging and Human Development*, 67(4) 273-303.